

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۵ مارچ ۲۰۲۰

توضیح پیام فدایی: آن چه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۰ در تورنتوی کانادا برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایش ها ، برای اطلاع خوانندگان نشریه منتشر می کند. فایل های صوتی این سخنرانی و پرسش و پاسخ متعاقب آن در سایت سیاهکل، در آدرس www.siahkal.com برای علاقه مندان قابل دسترسی ست.

پژواک سیاهکل در قیام آبان ۹۸

با سلام و ابراز امتنان نسبت به همه دوستان و رفقای عزیزی که در سرمای امروز زحمت کشیدند و به این جا آمده اند تا خاطره دو روز بزرگ تاریخی یعنی رستاخیز سیاهکل (در ۱۹ بهمن سال ۴۹) و قیام شکوهمند توده ها (در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) را پاس بدارند و با حضور شون نسبت به جانبختگان این دو واقعه فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات مردم ما برای "نان و کار و آزادی و استقلال واقعی" ادای احترام کنن؛ خوشحالم که یک بار دیگه به همت رفقای عزیز ما در تورنتو فرصتی مهیا شده تا از نزدیک با شما عزیزان در باره شرایط کنونی حاکم بر جامعه مون صحبت کنم و متقابلا از نظرات شما عزیزان هم در این زمینه بهره مند بشم.

اجازه دهید حرف های امشب ام را با این جمله گویای شاعر بزرگ مردمی یعنی شاملو شروع کنم که در سال های سیاه اختناق و سرکوب پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد هزار و سیصد و سی و دو سروده شده و شاعر در ستایش مبارزینی که در نبرد با رژیم شاه و به خاطر گسستن زنجیرهای پای کارگران و توده های ستمکش جان شیرین و عاشق زندگی خودشان رو بی دریغ فدا کردند، سرود و گفت "به یاد مردگان این سال که عاشق ترین زندگان بودند."

امروز ۶۵ سال پس از سروده شدن این شعر، بار دیگر در شرایط پس لرزه های خیزش بزرگ گرسنگان در آبان ۱۳۹۸ در یک تقارن تاریخی می بینیم که دیوارهای تهران بار دیگه و این بار در بزرگداشت خاطره عزیز بیش از ۱۵۰۰ تن از جوانان و توده های مبارزی که بدست رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قتل عام شدند ، یک بار دیگه پذیرای همین بیت پر مفهوم شعر مزبور می شه "به یاد مردگان امسال که عاشق ترین زندگان بودند" و اشاره می کنه به جوانان دلاوری که امسال با تهور و شجاعت برای تغییر وضع نکبت بار موجود در مقابل گلوله های دژخیمان جمهوری اسلامی سینه سپر کردند و جان شیرین خود را فدای منافع و آزادی مردمان "بی لبخند" کردند.

البته پژواک دوباره این شعار بعد از چند دهه اتفاقی نیست بلکه بیان گر رابطه معنوی و تاریخی بین تمام جویبارهای مبارزاتی ای است که در تاریخ مبارزاتی معاصر مردم ما اتفاق افتاده اند و هریک نقشی بزرگ یا کوچک در پیشرفت

این تاریخ ایفا کرده اند. رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ نیز بخشی از این تاریخ و یک نقطه عطف در مبارزات پر فراز و نشیب مبارزات انقلابی توده های تحت ستم ما هست که تأثیرات فراموش نشدنی ای در روند و کیفیت این مبارزات ایفا کرد.

همون طور که اکثر ما می دونیم ۴۹ سال پیش در چنین روزهایی گروهی کوچک اما مصمم، متشکل از آگاه ترین و صادق ترین فرزندان کارگران و مردم تحت ستم ما با حمله به پاسگاه سیاهکل در دل جنگل های شمال، به رژیم قدر قدرت شاه اعلان جنگ دادند. با این تعرض یک مرحله جدید در تاریخ میهن ما شروع شد و تداوم نبرد سیاهکل توسط کمونیست های فدایی، توسط شیر زنان و مردان چریک که از یک پشتوانه تئوریک (در کتاب های "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء") تدوین شده توسط رفقا مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان برخوردار بودند، در طول چند سال یک روحیه و فضای مبارزاتی نوینی رو در جامعه به وجود آورد و بر بستر وجود جنبش مسلحانه و یک نیروی مسلح کمونیست مدافع منافع زحمتکشان، جریان جنبش های خودبخودی، اعتصابات کارگری، اعتراضات دانشجویی و به طور کلی فضای مبارزاتی در کشور ما دچار یک تحول کیفی شد. و چند سال بعد با ورود انبوه بزرگی از نیروی مبارزاتی مردم تحت ستم به میدون مبارزه، سد دیکتاتوری مطلق العنان حکومت شاه سرانجام ترک برداشت، توده ها به ندای پیشاهنگان شون پاسخ دادند و بر بستر رشد بحران اقتصادی گریبان گیر نظام، سرانجام در سال های ۵۶- ۵۷ امواج یک انقلاب پدیدار شد و توده ها با قیام پرشکوه توده ای ۲۱ و ۲۲ بهمن که بخشی از قیام کنندگان در آن فریاد می زدند "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدایی، فدایی تو افتخار مایی" نقطه پایانی بر سلطنت پهلوی گذاشتند.

اما خُب، همون طور که شاهد بودیم، دشمنان مردم ما یعنی امپریالیست ها با اتکاء به امکانات و قدرت خویش، دار و دسته خمینی را بر سر کار آوردند و در شرایطی که سازمان چریکهای فدایی خلق از درون توسط یک باند فرصت طلب که با اندیشه های توده ای، تسخیر شده بود، در بستر فقدان یک رهبری انقلابی، موفق شدند به تقویت جمهوری اسلامی پرداخته و از طریق این رژیم انقلاب مردم ما را سرانجام به شکست بکشون.

به این ترتیب ندای رهایی بخش رزمندگان سیاهکل که با نفوذ به قلب و روح توده ها، نیروی تاریخ ساز مردم و طبقه کارگر رو از اعماق جامعه آزاد کرده و اون راه گشایی بزرگ تاریخی را در کشور ما بوجود آورده بود، به دلایلی که یکی اش رو در بالا اشاره کردم در یک نقطه متوقف شد و تداوم نیافت.

امروز در شرایطی خاطره رزمندگان سیاهکل و توده های به خون خفته در قیام بهمن ۵۷ رو گرامی می داریم که روندهای عینی در جامعه ما به طور فزاینده ای بر آموزش های اساسی و مهمتر از همه بر راه سیاهکل و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، به باور ما مهر تایید زده اند. این حقیقت از این جا ناشی می شه که تحلیل های رزمندگان فدائی با واقعیت در انطباق بود و با قانونبندی های حاکم بر تکوین و تکامل جامعه در انطباق بوده و به همین خاطر بود که تونست وضع موجود رو تغییر بده. در نتیجه رجوع به آموزش ها و تجارب زنده مبارزه مسلحانه ای که با سیاهکل در جامعه اعلام شد و تئوری حاکم بر اون حرکت، به باور ما امر ضروری هستش، چون تجارب و درس های بزرگی در اون ها نهفته است که همین امروز می تونه در کمک به راهگشایی وضع کنونی خدمت کنه.

ولی مگر رزمندگان چه می گفتند؟ یکی از مهمترین تئوری های رزمندگان سیاهکل این بود که مناسبات ظالمانه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران تا مغز استخوان به نظام امپریالیستی جهانی وابسته است و به همین دلیل اقتصاد ایران را باید به عنوان جزئی ارگانیک از اقتصاد امپریالیستی در سطح جهان دید. همچنین، بر اساس تحلیل از ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه ایران که تا به امروز پا برجاست، (و به نظر ما این چارچوب ها بعضی

جاها در جمهوری اسلامی انکشاف هم پیدا کرده) نه این یا آن فرد، بلکه اساس نظام حاکم یعنی سیستم سرمایه داری ایران و سلطه امپریالیستی، ریشه تمام مظالم و بدبختی های طبقه کارگر و مردم ما بوده و هست. و تا این نظام با هر شکلی از رژیم سیاسی (شاهنشاهی، اسلامی و غیره) پا بر جاست امکان کوچکترین تغییر و اصلاح شرایط به نفع کارگران و زحمتکشان و اکثریت جامعه وجود ندارد. و تنها راه رهایی مردم تغییر بنیادین این مناسبات از طریق یک انقلاب توده ای به رهبری طبقه کارگر.

یکی دیگر از ترسهای تئوری مبارزه مسلحانه که رستاخیز سیاهکل بر اساس آن شکل گرفت، این بود که به دلیل سلطه امپریالیسم، نظام اقتصادی حاکم بر ایران در روبنای خودش برخلاف سرمایه داری در کشورهای متروپل با یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز محافظت می شه و در واقع دیکتاتوری عریان متکی بر سرنیزه، روبنای لایتنجری حاکم بر ایران است و این دیکتاتوری سیاه، با سرکوب هرگونه حرکت آزادی خواهانه مردم، با سرکوب هرگونه تشکل صنفی مردمی و غیر دولتی، با سرکوب شدید روشنفکران انقلابی، امکان ایجاد ارتباط ارگانیک نیروهای پیشرو با مردم و با طبقه کارگر رو از راه های مسالمت آمیز به گونه ای که مثلاً در روسیه قرن نوزده ممکن بود، سد کرده است. و این دیکتاتوری تمامی منافذ حرکات سیاسی در جامعه به نفع مردم رو مسدود کرده. بر این مبنا اعلام شد که امر تشکل و سازماندهی طبقه کارگر و دیگر ستمدیدگان در ایران و من تاکید می کنم در ایران، از یک مسیر ویژه و غیر مسالمت آمیز می گذره. و در نتیجه رفقای ما، از این تحلیل، یک وظیفه عملی برای خودشان استخراج می کردند و می گفتند وظیفه اصلی روشنفکران انقلابی این است که با برداشتن سلاح و اعمال قهر انقلابی، در سد دیکتاتوری موجود شکاف ایجاد کنند و شرایطی به وجود بیاورند که بتوانند با توده ها و طبقه کارگر ارتباط بگیرند و امکان تشکل و بسیج آن ها را به وجود بیاورند.

امروز ۴۹ سال بعد از رستاخیز سیاهکل و ۴۱ سال پس از قیام بهمن ۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ما شاهدیم که آموزش ها و پیام سیاهکل در هر برآمد عظیم اجتماعی که در این مملکت اتفاق افتاده، خودش رو نشون می ده.

امروز ما در شرایطی قرار گرفته ایم که از یک طرف کارگران و زحمتکشان، زنان، اقلیت ها و خلق های تحت ستم ما زیر حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته با یک فشار بسیار وحشتناک و مظلومی روبرو هستند و از طرف دیگر، خود این رژیم با توجه به ساختار اقتصادی - اجتماعی که بحثش رو کردم و دیکتاتوری ای که روبنای ذاتی این نظام هستش شرایطی بوجود آورده که امکان هر گونه حرکت مسالمت آمیز توده ها امکان هر گونه بسیج اون ها از راه های مسالمت آمیز رو گرفته و هر گونه حرکتی را با قهر و چوبه دار و زندان پاسخ می ده.

این یک طرف واقعیه، از طرف دیگر، هم کارگران و توده های دیگر با اتکاء به تاریخ مبارزاتی و تجارب گذشته شون با صد ها اعتصاب کارگری، با شورش های مختلف یک لحظه از مبارزه برای تغییر وضع جهنمی موجود غافل نشده اند و به رغم سلطه سهمگین یک دیکتاتوری عریان مبتنی بر چوبه های دار و شکنجه، بارها نفرت و عزم خودشون رو با ریختن به خیابان ها و حمله به تمام نمادها و بنیادهای این حکومت و فریادهای رسای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و سران اون به منصفه ظهور رسونده اند. و در عمل هم، با دست زدن به قهر انقلابی تا اون جا که امکانش رو داشتند گام عملی برای تحقق خواسته هاشون برداشته اند.

در چنین شرایطی مسأله "چه باید کرد" با برجستگی در مقابل جوانان و نیروهای پیشرو جامعه قرار دارد. البته کسانی هستند که وظیفه ای برای نیروهای پیشرو جامعه قائل نیستند و در عین حال آیه یاس می خوانند که مبارزه توده ها چون رهبری انقلابی ندارد (که این بخشی از واقعیه) محکوم به شکست است. آن چه من امروز می خواهم روی آن

تأکید کنم اتفاقاً ضرورت شدیداً حتمی نقشی ایه که عناصر انقلابی پیشرو باید ایفاء کنند. چون واقعاً با فعالیت انقلابی پیشروان انقلابی ایه که شرایط ذهنی انقلاب نضج و تکامل پیدا می کنه و رشد می کنه و جنبش انقلابی جاری توده ها می تونه در مسیر درستی پیش بره. به نظر می رسه که در این شرایط یک سنوال اساسی اینه که آیا کمونیست ها باید یا نباید از خود توده ها بیاموزند؟ باید یا نباید شکل اصلی مبارزه در جامعه را بر اساس واقعیت های عینی و تاریخی و گرایش عملی مبارزاتی خود مردم ببینند و تعیین کنند؟

در شرایط انقلابی کنونی توصیه سازمان ما به کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی، اینه که در ایران باید با تشکیل گروه های سیاسی - نظامی، راه مبارزه ای که رزمندگان سیاهکل پیش گرفتند رو پیش بگیرند تا بتونن به ضرورت مبارزه در دوران خودشون جواب بدهند و این بن بستی که امروز به یک شکل دیگه در جامعه وجود داره، این توازن قوا بین مردمی که برای انقلاب به خیابون ریخته اند، کارگرانی که همه جا در اعتصابند با ضد انقلابی که تا بن دندان مسلحه و اون ها رو سرکوب می کنه، این توازن قوا رو با دست زدن به اون شکل مبارزه عوض کنند. اما من در این جا قبل از این که این ضرورت رو توضیح بدم، لازم می بینم کمی مشخصتر نگاهی به روندی بیافکنیم که جامعه ایران در یک ده اخیر شاهدش بود. این برخورد به ما کمک می کنه که روی آن چه در شرایط جامعه ایران به طور عینی می گذره دقیق شویم و در ضمن موقعیت تاریخی - اجتماعی جامعه خودمون رو بشناسیم - که به گفته لنین بر اون اساس ها می شه فهمید چه شکل از مبارزه در یک جامعه شکل اصلی مبارزه است، و پیشروان انقلابی در ایران با دست زدن به کدام شکل اصلی مبارزه قادر به بسیج و سازماندهی توده ها و طبقه کارگر شده و می تونند خلاء رهبری کمونیستی در جنبش را پر کنند.

در حداقل یک دهه اخیر جامعه ما با جاری شدن سه سیل عظیم مبارزات انقلابی و اعتصابات وسیع کارگری برای سرنگونی رژیم و نظام حاکم روبرو بوده. جنبش سال ۸۸ که معرف حضور همه هست، اگر چه به بهانه اعتراض به تقلب در انتخابات رژیم شروع شد ولی با ورود کارگران و زحمتکشان به آن تا یک سال به صورت رادیکال در شکل جنگ و گریز نیروهای متعلق به صف انقلاب با نیروهای ضد انقلاب که تا بن دندان مسلح بودند، با جمهوری اسلامی ادامه یافت. بعد، در دی ماه ۹۶ شورش کارگران و زحمتکشان یا به عبارت دیگر گرسنگان و تهی دستان در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا و بالاخره قیام آبان ۹۸ که در بیش از ۱۶۵ شهر اتفاق افتاد. در تمام این حرکات ما شاهدیم که هر چه زمان، گذشته خواست انقلاب اجتماعی به همراه اقدام به اعمال قهر انقلابی از طرف کارگران و توده های گرسنه و محروم برای تحقق آن خواست، هر چه بیشتر به جلوی صحنه رانده شده و توده ها با توسل به قهر انقلابی نشان می دهند و به نظر من به روشنفکران شون پیام داده اند که راه درست و اصلی مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت استثمارگران و ستمکاران رو می شناسند و حتی به نیروهای روشنفکر یادآور می شوند که این راه درست همانا اعمال قهر انقلابی علیه قهر ضد انقلابی است.

در همین جنبش ها ما دیدیم که چطور جوانان با فریاد شعارهای «آتش جواب آتش»، «ما زن و مرد جنگیم بجنگ تا بجنگیم» و «وای به روزی که مسلح شویم» و با اقدامات عملی جنگجویانه خود، به واقع در مسیر راه مبارزه اصلی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خود حرکت می کنند.

نکته قابل توجهی هم که در عمل دیدیم این است که پس از هر خیزش توده ای که در بستر وحشی گری حکومت به حرکات قهرآمیز بدل می گردد، توده ها در دور بعد به طور شدیدتر از قبل برای حمله به مراکز سرکوب و مصادره سلاح و مسلح کردن خودشون اقدام می کنند. به عنوان مثال در جنبش توده ای سال ۸۸ همه دیدیم که پس از سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه (خامنه ای به قول مردم ما "الدنگ" و "قاتل") و سرکوب های اولیه و ناپدید شدن سریع

نیروهای متوهم و یا طرفدار اصلاحات از صفوف تظاهرات، و باقی ماندن کارگران و محرومین، حملات دلاورانه جوانان به واحدهای سرکوب رژیم و کلانتری ها و بسیج باعث شد تا همان طور که فرماندهان رژیم اعتراف کردند در برخی محلات تهران ماشین سرکوب رژیم از نفس بیفتد.

این رادیکالیسم در جنبش ۹۶ جایی که کارگران و گرسنگان آغازگر و ستون فقرات قیام بودند، فراتر رفت در شهرهای ایذه، قهدریجان، شاهین شهر، کرمانشاه، اهواز و اراک و مبارکه اصفهان در دورود و چندین محل دیگر در موارد زیادی مردم برای مصادره سلاح به کلانتری ها و بسیج و کیوسک های انتظامی حمله کردند و چندین تن در جریان این کوشش ها جان باختند. همچنین در جریان تیراندازی متقابل از سوی مردم که برخاسته بودند چند مزدور رژیم در اصفهان و اهواز و ... به هلاکت رسیدند.

و بالاخره در همین قیام آبان ماه، شدت انرژی مبارزاتی مردم به پا خاسته و رادیکالیسمی که در مبارزه شان نشون دادند، مرزهای جدید و بی سابقه ای رو در نوردید که شبیه اش رو شاید فقط در قیام بهمن ۵۷ دیدیم. من برخی از فاکت هایی که در این زمینه خود رژیم اعلام کرد رو برای رفقا یادآوری می کنم.

در این قیام بر بستر وحشیگری مزدوران رژیم، بسیاری از شهرها به اعتراف خود فرماندهان سپاه ضد خلقی جمهوری اسلامی به صحنه یک "جنگ داخلی" تمام عیار بدل شد. در این جنگ، نیروی ارتش ضد خلقی و تانک و هلی کوپترهای این ارتش مورد استفاده قرار گرفتند و چهره به غایت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی که با صدور فرمان گشودن آتش با دوشکا و سلاح های نیمه سنگین جنگی، حمام خون به راه انداخت و حداقل ۱۵۰۰ تن از جوانان و مردم بی گناه رو قتل عام کرد، بیش از هر زمان در افکار عمومی افشاء کرد. اما رژیم تونست - البته موقتا - این جنبش رو سرکوب کنه.

در جریان این جنگ در طول کمتر از یک هفته، بنا به گزارش خبرگزاری های مختلف "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۳۴ آمبولانس (که در فیلم های منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند)" مورد حمله قیام کننده ها قرار گرفتند و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. در جریان این "جنگ خاموش" (به قول برخی خبرنگاران خارجی) در واقع به خاطر عدم خبر رسانی در مورد آن، برخی از محلات شهرهایی نظیر شیراز و بهبهان و بوکان حتی برای ساعاتی در کنترل مردم به پا خاسته قرار گرفت. شدت اعمال قهر مردم در این مبارزات حتی دژخیمان حاکم رو تعجب زده و وحشتزده کرد. چند مثالی که براتون می زنم گوشه ای از این وحشت در میان بالایی ها رو نشون می ده.

در توصیف وسعت و شدت خیزش توده شورشی، آخوند مزدوری به اسم ذوالنوری، که رییس کمیسیون امنیت مجلس می باشد گفت: «ما روز یکشنبه (۲۶ آبان) فقط در تهران ۱۴۷ نقطه درگیری داشتیم، در سراسر کشور در یک روز ما ۸۰۰ نقطه درگیری داشتیم».

در تاریخ یک آذر، یکی از فرماندهان سرکوبگر سپاه به نام علی فدوی با اشاره به درگیر بودن "۲۸ استان کشور" تنها در "روز اول" این خیزش ها اضافه می کند بنده با فرماندهان سپاه برخی شهرها که صحبت می کردم در برخی مواقع این اغتشاشات انسان را یاد کربلای ۴ می انداخت... ما به واقع ۴۸ ساعت جنگ کردیم و توانستیم اشرار را جمع و جور کنیم (سایت انتخاب رژیم، ۱ آذر ۹۸)

اما گذشته از وسعت و شدت اعمال انقلابی توده ها، آنچه که در مرکز ثقل توجه جمهوری اسلامی قرار داشت و شدت سرکوب بیرحمانه آن ها را توجیه می کرد وحشت مقامات رژیم از کوشش توده ها و حملات مردم به مراکز سرکوب برای مصادره سلاح و مسلح شدن آنان بود.

در همین رابطه روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران در مقاله ای در مورد ویژگی های قیام آبان ۹۸ بر عنصر قهر سازمان یافته اعمال شده توسط مردم متمرکز شده و می نویسد "حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگی های خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به "ده ها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانک ها، تمرکز حملات بر مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف می شود که "خشونت سازمان یافته از ویژگی های منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود".

این آمارها و اظهار نظر ها که البته من فقط چند تاشون رو به خاطر کمبود وقت براتون گفتم نمایانگر سطح والای آمادگی توده ها و درجه رادیکالیزم موجود در شکل مبارزه کارگران و زحمتکشان به پا خاسته است.

جالب این جاست که حقایق جنبش توده ها و ضرورت های اون رو حتی بهتر از برخی نیروهای مخالف و روشنفکران مدعی دفاع از طبقه کارگر ، افرادی از درون کمپ دشمنان مردم و عناصر طبقه حاکم، اتاق های فکر رژیم درک می کنن و خوفناک می شن و تا آن جایی نگران می شن که از دهان ابراهیم فیاض یکی از مهره های اصولگرای نظام که مطبوعات رژیم از او به عنوان اقتصاد دان نام می برند با مشاهده گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸ ، عنوان می کنن که : "امروز نگران تشکیل گروه های کوچک ترور در کشور هستیم. احساس می کنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروه هایی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند..."

این توصیف از آن چه در عینیت جامعه می گذرد، سیمای واقعی جامعه ایران و واقعیت صحنه سیاسی کشور رو در جلوی نیروهای مبارز به نمایش می گذاره؛ و وظیفه نیروهای پیشرو در تاثیر گذاری و جهت دهی به رادیکالیزم موجود در مبارزات توده ها، در راستای منافع کارگران و توده های ستمدیده رو برجسته می کنه. بنابراین سئوالی که بطور برجسته اکنون در مقابل تمام مبارزین و نیروهای انقلابی و بویژه جوانان داخل کشور (همون هایی که برخا در ویدئو کلیپ های مربوط به این مبارزات می بینیدشون که شعار ها را می دهند) قرار داره اینه که با توجه به دیکتاتوری حاکم و قهر ضد انقلابی حکومت، و ... با توجه به آمادگی ای که مردم و طبقه کارگر برای دست زدن به رادیکالترین اشکال مبارزه در کف خیابون ها نشون می دن چه باید کرد و چه راهی برای تضعیف و شکست دشمن در مقابل انقلاب مردم ما قرار داره؟

به نظر ما برای همه کسانی که گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند، همه واقعیات آن هم با بانگی صولتمند فریاد می زنند ، راهی نیست جز راه دست زدن به مبارزه مسلحانه. راهی نیست جز اعمال زور و قهر انقلابی توسط توده ها. مردم ما در زور آزمایی بین ضد انقلاب و انقلاب مجبور هستند همان طور که تنوری رزمندگان سپاهکل معرف آن است در مقابل زور ضد انقلاب، زور خودشون رو سازمان بدن. در نتیجه مجبورند برای مقابله با ماشین سرکوب رژیم از ارتش و سپاه گرفته تا بقیه، سازمان نظامی خودشون رو داشته باشن و سازمان دهند، مجبورن به اندازه ضد انقلاب، خودشون و جبهه شون رو سازمان داده و قوی کنند. تجربه ۴۰ سال گذشته و تجربه ۳ قیام بزرگ یک دهه اخیر نشون داده که با صرف مبارزه سیاسی مسالمت آمیز در شرایط ایران با صرف اعتصاب (که من نمی خام به هیچ وجه از اهمیت و شکوه اونها بکاهم) و در یک کلام با کار آرام سیاسی در ایران نمی شه با این رژیم مقابله کرد و سازمان لازم برای رهبری مبارزات توده ها را شکل داد.

ما می‌گیم از گذشته باید درس گرفت و نباید درجا زد بعضی‌ها فکر می‌کنند که برای گذشته باید فقط یک یادبود گرفت و خاطره شهدا را پاس داشت. ولی ما معتقدیم از گذشته باید درس گرفت و در شرایط کنونی از این درس‌ها استفاده کرد. اون درسی که ما از گذشته می‌گیریم و بر اساس تجربه رزمندگان سپاه‌کل و تجارب عینی مردم در ۴۰ سال گذشته ثابت شده، اینه که تحت دیکتاتوری بورژوازی حاکم بر ایران و در شرایط کنونی هر مبارزه سیاسی اگر هدفش رو بسیج طبقه کارگر و توده‌ها برای انقلاب قرار بده باید بر اساس مبارزه مسلحانه و حول این شکل اصلی از مبارزه سازمان پیدا کنه و جنبش را یک گام علیه دشمن به پیش ببره. در نتیجه جوان‌های پیشرو و آگاه در رسیدن به هدف فوق یعنی برای سازمان دادن قدرت طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده به منظور رسیدن به موازنه با قدرت دشمن، در درجه اول باید خودشون رو متشکل و مسلح کنند و یک سازمان و تشکل انقلابی بر اساس تنوری مبارزه مسلحانه بوجود بیان.

بیش از ۸ سال تجربه جنبش مسلحانه در دیکتاتوری شاه و همچنین تجربه حدود ۴۰ سال مبارزه توده‌ها در جمهوری اسلامی، این واقعیت رو واضح نشون داده که در بطن دیکتاتوری موجود، یک تشکل انقلابی، تنها در پرتو دست زدن به مبارزه مسلحانه قادر به حفظ موجودیت و روابط درونی خودشه. این یک نکته اساسی!

ممکنه از ما یکی دو تا سوال بشه؛ از مدافعین این تفکر. اول این که وظیفه گروه‌های سیاسی - نظامی چیه؟ این گروه‌ها باید به عملیات چریکی دست بزنن، به مواضع دشمن حمله کنن، به مجازات نیروهای سرکوبگر و افراد جانی بپردازند و غیره و در این مسیر سعی در توضیح اهداف انقلابی خودشون به مردم بکنند و با تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی و منطبق با شرایط جامعه ایران بکوشند آگاهی سیاسی مردم را بالا ببرند و بکوشند اعتماد مردم رو به خودشان جلب کنند. این گروه‌ها باید بتدریج روی توده مردم و بویژه مخاطبان اصلی یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان تاثیر بگذارند و حمایت معنوی اون‌ها رو جلب کنن تا مسیر و راه برای تبدیل این حمایت معنوی به مادی مهیا بشه. معنی این حرف اینه که امروز نیروهای پیشرو مجبورن با اتکاء به مبارزه مسلحانه از نقطه ضعف شروع کنن و به تدریج با هر چه بیشتر متشکل شدن و بسیج مردم، قوی بشن و یک نیروی بزرگ و مسلح از توده‌ها رو در مقابل دشمن ایجاد کنن.

سوال دوم، حالا ممکنه سوال بشه که این گروه‌ها به فرض تشکیل، با این کارها به کجا خواهند رسید و چه استراتژی در جلوی اون‌ها قرار داره؟

اولا به لحاظ استراتژیک ما می‌گیم و فکر می‌کنم همه نیروهای چپ و مارکسیست قبول دارند که ماشین دولتی (دولت) به عنوان ارگان سیادت طبقاتی یک طبقه بر طبقات دیگه از دو چیز اصلی تشکیل شده. یکی ارتش و ضامن و نیروی سرکوبش و یکی هم دستگاه اداری و بوروکراسی اش است. از طرف دیگه از نقطه نظر مارکسیست‌ها (البته اگر رد نکرده باشند و مارکسیسم را کنار نگذاشته باشند) این هم یک امر پذیرفته شده هست که طبقه مسلط و در عصر ما یعنی بورژوازی رو با هیچ چیز غیر از قهر و مبارزه مسلحانه نمی‌توان به زیر کشید. قهر "مامای انقلابه" و انقلاب "پر اتوریته‌ترین" چیزه‌است. (انگلس) این رو تجربه تمام انقلابات و تحولات بزرگ تاریخی ثابت کرده و اختراع و میل هیچ کسی نیست. کمون پاریس رو نگاه کنید، انقلابات ۱۹۴۸ رو نگاه کنید انقلاب روسیه ۱۹۱۷ رو ببینید انقلاب کوبا و ویتنام، همه و همه این پیام رو دارن که برای بر انداختن طبقه استثمارگر از قدرت، راه مسالمت آمیز متأسفانه امکان پذیر نیست. به زیر کشیدن هر طبقه و هر حکومتی توسط توده‌ها، نیازمند اعمال قهره، و زور سازمانیافته و توده‌ای مسلح رو می‌خواد. این واقعیت را به جز رویزونیست‌ها همه می‌پذیرند. خب اگر بر این اساس حرکت کنیم می‌بینیم که طبقه مسلط از خودش ارتش داره ماشین سرکوب داره، سپاه و بسیج داره، باندهای سپاه مسلح

داره، وزارت اطلاعات داره که از منافع اون حفاظت می کنن. این ها هستند که در تحلیل نهایی از این رژیم محافظت می کنند در عمل، با حرف که نیستش، در واقع اگر خوب توجه کنیم طبقه حاکم، بدون ارتش و ماشین سرکوب شان چیزی نیستن و قدرتی ندارن. این یک طرف قضیه هستش.

ثانیا از طرف دیگه هر طبقه جدیدی هم که طبقه در قدرت قبلی رو سرنگون می کنه و میاید تا بر جایش بنشیند چون می خاد نظم جدید رو برقرار کنند، چون می خواهند یک نظام اقتصادی - اجتماعی جدید رو بیارند، ماشین دولتی خودش رو مستقر کنه، اون ها هم باید ارتش خودشون رو بوجود بیاورند. این هم یک قانون عام مارکسیستی هستش که در تمام انقلابات عمل کرده؛ در روسیه، در چین، در ویتنام، در کوبا و ... و همه جا همین بوده. به همین دلیل است که رفیق مسعود احمدزاده مطرح می کند، **"شرط پیروزی انقلاب، در هم شکستن نیروی مسلح ضد انقلابی ست و این امر نیاز به یک ارتش توده ای دارد"** و بعد می پرسه در ایران **"اما ارتش توده ای چگونه به وجود می آید؟"**

ببینید درست در این نقطه گرهی ست که در جنبش ما متاسفانه اکثریت قریب به اتفاق نیروها سکوت می کنن. الان متاسفانه هیچ نیروی سیاسی نمیداریم در باره این مسئله مشخص حرف بزنه که خوب مگر ما مبارزه نمی کنیم که حکومت رو سرنگون کنیم و معنی ش اینه که ارتش رو، سپاه پاسداران رو، بسیج رو و می خواهیم نابود کنیم و ارتش مردمی و خلقی رو جاش بگذاریم؟ چه موضعی دارید، چطور می خواهند ارتشش شون رو درست کنن، در چه پروسه ای می خواهند این کار را بکنند و چه راه مشخصی رو برای این کار به مردم پیشنهاد میدید؟

خُب! در این میان، نیروهای پرو امپریالیست هستند که موضعشون روشنه. اونا صراحتاً می گن که که همین ارتش و نیروهای مسلح دیگه رژیم رو حفظ کنن و تحت فرمان خودشون در آرن؛ منظورم نیروهای سلطنت طلب و مشابیهی توشونه، ولی ما اگر می خواهیم طبقه حاکم رو سرنگون کنیم اگه می خواهیم نظام رو نابود کنیم **باید** ستون فقراتش که عامل اصلی بقایش یعنی ماشین سرکوبش هست رو نابود کنیم. باید ارتش و زوایش رو نابود کنیم و این نابودی هم با **"گل و بلبل"** نمی شه. شما هم برای نابودی دشمن نیروی یک ارتش مردمی رو نیاز دارید، شما هم به یک نیروی نظامی بزرگ که بتونه جلوی ارتش دشمن بایسته - و به باور ما بهش می گیم ارتش توده ای، ارتش خلق - نیاز دارید. معنی این حرف اینه که باید یک ارتش مردمی و توده ای داشته باشیم آیا غیر از اینه؟

پس هر گونه فرار از پرداختن به این مسئله و یا پاک کردن صورت مسئله که چگونه باید ستون فقرات رژیم سرمایه داران یعنی ارتش و ضمانتش را در هم شکست، و پنهان کردن این که چه چیزی رو جایگزین اون کرد معنی ش چیزی جز رفرمیسم نیست. **چریکهای فدایی خلق ایران حرف مشخصی می زنن و می گن ارتش ضد خلقی را در ایران باید با تشکیل ارتش خلق در هم کوبید و گام اول این کار بوجود آمدن سازمانهای - سیاسی نظامی ست که باید در این جهت یعنی گسترش خودشون به طرف ایجاد ارتش توده ای حرکت کنن.** و این ارتش توده ای در پیروزی انقلاب جایگزین ارتش ضد مردمی و اون ساختارهای بورژوازی و ضد مردمی اش خواهد شد.

البته، چنین گروه هایی، وظیفه اساسی دیگری را هم به عهده دارند. در واقع، آن ها باید دو تا مسئله را به عنوان هدف جلوی حرکت خودشان بگذارند. اول این که با انجام عملیات مسلحانه علیه دشمن و تبلیغات مجزای سیاسی باید در جهت ایجاد یک سازمان پیشرو انقلابی بکوشند و در این مسیر شرایطی در جامعه به وجود بیارن که باعث ضعف دشمن و تقویت مبارزات توده ها در اشکال مختلف بشه و فضای جامعه را در شرایط مبارزاتی نگه دار و به این ترتیب در پرتو گسترش مبارزه مسلحانه فضایی بوجود می آید که تمامی کارهای سیاسی ارزشمند دیگه، کارهای آرام سیاسی، تمام اون اعتصابات کارگری با همه عظمتشون که جلوی چشم ما توسط رژیم سرکوب شدند، امکان تنفس پیدا می کنن، امکان پیشروی پیدا می کنن و امکان تاثیر گذاری حداکثری در مقابل دشمن رو پیدا می کنند. فضایی که امکان

ایجاد رابطه ارگانیک نیروی پیشرو کمونیست با طبقه کارگر و سازماندهی این طبقه مهیا بشه و از طرف دیگه بتونه امر بسیج و سازماندهی مسلحانه توده ها رو به پیش ببره. به این اعتبار گروه های سیاسی نظامی، نقطه دو تا چیز هستند هم نقطه حزب طبقه کارگر هستند و هم نقطه ارتش خلق؛ پس پاسخ اون سنوال اینه که گروه های سیاسی نظامی این چشم انداز را جلوی خودشون می گذارند.

من چند دقیقه دیگه صحبت می کنم و بعد جمع بندی می کنم.

اون چیزی که ما می گیم مبارزه مسلحانه و تشکیل گروه های سیاسی نظامی ضرورت شرایط کنونی و از دورن خود جامعه و شرایط اون استنتاج می شه. پروسه ای ست که در بستر خودش به ارتش ضد انقلاب به سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات ضربه می زنه و ماشین سرکوب حاکمین رو به شکل مادی و معنوی تضعیف می کنه، نیروهاش رو متزلزل و پراکنده می کنه و با ضربه زدن به پایه های دیکتاتوری، فضای اختناق رو متزلزل می کنه و به جنبش های توده ای و مبارزات طبقه کارگر امکان پیشروی و تنفس و قدرت سازمانیابی می ده و در این روند هم هست که به تدریج، شرایط برای ایجاد ارتش خلق، ارتش توده ای که برای پیروزی انقلاب لازمه هم فراهم می شه. اینجا ست که رفیق مسعود می گه برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی رو شکست داد برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی ست. و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و به قصد شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام می شوند.

تجربه نشون داده که در شرایط ایران هیچ راه دیگری به جز آن چه در این جا ترسیم شد برای پیشرفت و پیروزی جنبش محرومان و تحقق خواست های لگد کوب شده مردم ما توسط طبقه حاکمه و رژیم های حافظش وجود نداره. امیدوارم که خسته نشده باشید ولی به عنوان جمع بندی اجازه بدید بگم که:

ما در شرایطی این جا جمع شدیم و یاد رزمندگان سپاهک، توده های قیام کننده، و جانبازگان چهل سال مبارزه بی امان کارگران و مردم خودمون رو در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش جمهوری اسلامی گرامی می داریم که امواج قیام های بزرگ کارگری - توده ای با شعارهای نابود باد جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای مرگ بر روحانی و مرگ بر دیکتاتور و وای به روزی که مسلح شویم جامعه ما رو فرا گرفته و تمایل و آگاهی مبارزاتی این جنبشهای جاری به ضرورت اعمال قهر و مبارزه مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی یک واقعیت آشکاره. سنوال اساسی که جلوی تمام روشنفکران و کارگران انقلابی قرار گرفته اینه که به چه شیوه ای می شه به این جنبش و پیشرفت که ماحصل آرزوهای ده ها میلیون نفر از محرومین ما یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان، خلق های تحت ستم ملی و مذهبی ست، کمک کنیم و چه به لحاظ عملی و چه فکری سعی کنیم تا به برداشتن موانع جلوی پیشرفت و تحقق اون یاری برسونیم و به سهم خودمون در راه پیروزی محتوم اون گام برداریم؟

در سالگرد رستاخیز سپاهک و قیام بهمن و در این شرایط حساس ما از تمام نیروهای مبارز دعوت می کنیم که به این مسئله بپردازند و توجه کنند که در شرایط فعلی هر گونه گریز از تعیین و تبلیغ شکل اصلی مبارزه برای جوان های تشنه آگاهی و مبارز ما برای لیدرهای اون تظاهرات چیزی جز رفرمیسم و ضربه زدن به جنبش طبقه کارگر نیست؛ و اگر ما به این سنوال به نظر ما درست جواب بدیم، باید بگوئیم که شکل اصلی مبارزه در ایران، که در پناه اون بقیه اشکال لازم مبارزه که در جریان مبارزه تمام ظرفیت های خودشون رو قادر می شن نشون بدن مبارزه مسلحانه است که به خصوص در شرایط امروز جامعه، در شرایطی که در اثر قیام ها و مبارزات انقلابی توده های رزمنده ما،

جمهوری اسلامی در بحران سیاسی عمیقی دست و پا می زند، این شکل از مبارزه، نیاز جامعه و مسیر پیشبرنده جنبش توده ها ؛ به سوی پیروزی است.

یکبار دیگر یاد رزمندگان سیاهکل و تمامی تمامی جانبازان چهار دهه مبارزه علیه جمهوری اسلامی و امپریالیسم، جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم رو گرامی می دارم و سپاسگزارم که با بردباری به حرفهایم گوش دادید. امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ با همکاری هم بتوانیم به زوایای دیگر این بحث بپردازیم.

به نقل از: پیام فدایی ، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۲۴۷ ، بهمن ماه ۱۳۹۸

یادداشت:

جهت حفظ اصالت حالت گفتاری این مطلب، نوشته ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA